

Workflow of Dar al-Tiraz and Their Organizational Interactions*

Abstract

Tiraz textiles with patterns and writings had wide applications in the organization of Islamic governments. In the early twentieth century, a vast number of high-quality tiraz textiles were discovered, capturing the attention of researchers. These textiles often contained historical and political content. Although scholarly efforts were made to understand tiraz and tiraz workshops, a clear picture of their organizational structure and relationships is still lacking. This research aims to illustrate the status of Dar al-Tiraz as an institution responsible for producing luxurious and inscribed textiles for the court, providing insight into its organizational connections during the Abbasid and Fatimid periods. The research questions include: What was the general position and role of tiraz workshops within the administrative structures of the Abbasid and Fatimid governments? What was the organizational framework governing these workshops for tiraz textile production? How did the functions of tiraz khasah (private tiraz) and tiraz 'ammah (public tiraz) relate to the ruling court, given the conflicting historical examples? Findings from the study, based on descriptive-analytical methods and library research, indicate that tiraz workshops during the Abbasid and Fatimid periods produced luxurious textiles bearing the names and titles of caliphs, their successors, viziers, and sometimes regional rulers. Consequently, managing the Dar al-Tiraz institution was of great importance and was typically entrusted to individuals close to the caliph. The administration of this institution was under the complex oversight of various governmental departments. The responsibility for managing tiraz production workshops rested with an official called Nazir al-Tiraz or Sahib al-Tiraz. Monitoring the quality of tiraz textiles and ensuring the correct inscription of caliphal titles were key duties assigned to rulers, governors, and tiraz workshop managers. Therefore, the Nazir al-Tiraz was usually chosen from among religious or military officials, though evidence suggests that non-Muslims also sometimes played roles in managing and producing these textiles. High-ranking officials such as the 'Amil (agent), Musharif (supervisor), and Shahid (witness) assisted the Nazir al-Tiraz in supervising and controlling tiraz workshops, ensuring that exquisite textiles were produced according to well-documented standards and treasury inventories. In the tiraz textile production process, the Dar al-Kiswah

Received: 08 Mar 2025

Received in revised form: 09 Apr 2025

Accepted: 21 May 2025

Seyed Ahmad Reza Khezri¹ [iD](#)

Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.
E-mail: akhezri@ut.ac.ir

Azadeh Majnooni² [iD](#) (Corresponding Author)

Master in History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.
E-mail: azadeh.majnooni@ut.ac.ir

<https://doi.org/10.22059/jfava.2025.389716.667436>

prepared a list of requested items, including required funds and gold thread, in cooperation with the Dar al-Darb (mint). This list was then sent to the tiraz workshop, where numerous weavers and artisans worked under court supervision, and at times even under the direct oversight of the caliph, to produce textiles according to Tazkirat al-Tiraz (a production manual). After rigorous qualitative and quantitative inspections in the tiraz workshop, the textiles were sent to the Dar al-Kiswah, where they underwent further review. The Diwan al-Majlis meticulously recorded all expenses related to tiraz textile production throughout this process. Tiraz workshops existed across many regions of the Islamic world, with both tiraz khasah (private tiraz) and tiraz 'ammah (public tiraz) under court ownership. However, tiraz 'ammah had more freedom to produce commercial tiraz for generating government revenue. When necessary, and during times of high demand, tiraz 'ammah assisted tiraz khasah in producing textiles that met court standards.

Keyword: dar al-tiraz, sahib al-tiraz, tiraz, tiraz 'ammah, tiraz khasah, workflow

Citation: Khezri, Seyed Ahmad Reza, & Majnooni, Azadeh. (2025). Workflow of dar al-tiraz and their organizational interactions. *Journal of Fine Arts: Visual Arts*, 30(4), 51-64. (in Persian)



© Authors retain the copyright and the full publishing.

Publisher: University of Tehran Press.

*This article is derived from the second author's master thesis, entitled "A comparative study of tiraz in the Abbasid and Fatimid periods in terms of structure and function," under the supervision of the second author at the University of Tehran.

روابط سازمانی و فرآیند تولید در دارالطراز عباسی و فاطمی*

چکیده

نظر به اهمیت منسوجات طراز در تشکیلات درباری حکومت‌های اسلامی از جمله عباسیان و فاطمیان، این پژوهش قصد دارد تصویری از وضعیت طرازخانه‌ها و ارتباط این مؤسسات عباسی و فاطمی با دیگر نهادهای حکومتی ارائه دهد. پرسش‌های اصلی در این نوشتار عبارت‌اند از: طرازخانه‌ها به‌طور کلی در تشکیلات حکومتی به‌ویژه در دوره عباسی و فاطمی، چه جایگاه و مناسبات سازمانی داشتند؟ در این کارگاه‌ها به‌منظور

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰
تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱
سید احمد رضا خضری^۱: استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
E-mail: akhezri@ut.ac.ir
آزاده مجنونی^۲ (نویسنده مسئول): کارشناس ارشد رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
E-mail: Azadeh.majnoni@ut.ac.ir
<https://doi.org/10.22059/jfava.2025.389716.667436>

تولید منسوجات چه سازوکاری حاکم بوده است؟ روابط کارکردی طرازخانه‌های خاصه و عامه با دربار حاکم چگونه بوده است؟ این پژوهش با اتکا به مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل اسناد و تصاویر، به روش توصیفی-تحلیلی و بارویکرد کمی به استخراج یافته‌ها پرداخته است. نتایج نشان داد که دارالطراز در تشکیلات حکومت عباسی و به‌ویژه خلافت فاطمی تحت نظارت پیچیده و چندوجهی حکومت قرار داشت. طرازخانه با همکاری و نیازسنجی از سوی دارالکسوه، تأمین مالی و ارائه نخ‌های زرین توسط دارالضرب، ثبت هزینه‌ها توسط دیوان مجلس تحت نظارت و مدیریت داخلی ناظرالطراز و همکاران وی به تولید منسوجات مطرز می‌پرداخت. برخلاف تصور اولیه از تقسیم‌بندی طرازخانه‌ها به عامه و خاصه و تقسیم کار آن‌ها، کارگاه‌های طراز و طراز عامه به هنگام مشغله کاری طراز خاصه، جهت پاسخگویی به درخواست دربار به یاری آن‌ها می‌آمدند و پارچه‌هایی نفیس و مشابه منسوجات طراز خاصه تولید می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: دارالطراز، روابط سازمانی، طراز، طراز خاصه، طراز عامه

استناد: خضری، سید احمد رضا؛ و مجنونی، آزاده (۱۴۰۴). روابط سازمانی و فرآیند تولید در دارالطراز عباسی و فاطمی. نشریه هنرهای زیبا: هنرهای تجسمی، ۳۰(۴)، ۵۱-۶۴.

مقدمه

در تمدن اسلامی به خصوص در دوران خلافت عباسی و فاطمی، صنعت نساجی جایگاه و اهمیت ویژه‌ای داشت. این صنعت تحت نظارت و حمایت حکومت بود. کارگاه‌هایی با نام «دارالطراز» یا طراز مسئولیت تولید منسوجات را به عهده داشتند که نقش اساسی در تولید پارچه‌های فاخر و رسمی برای دربار ایفا می‌کردند. پارچه‌های تولیدشده در این کارگاه‌ها دارای حاشیه‌ای با کتیبه و نشان‌های حکومتی بودند که «طراز» نامیده می‌شد و نمادی از اقتدار و ثروت حاکمان محسوب می‌گشت. محصولات دارالطراز از کیفیت بالا و کاربردهای متنوع برخوردار بود. این کارگاه‌ها در قصرها قرار داشتند (ابن خلدون، ۱۹۸۴/۱۳۴۵، ۵۱۰-۵۱۱). این گونه کارگاه‌ها البته بیرون از قصر نیز در سایر مناطق قلمرو اسلامی ایجاد شدند. سرزمین مصر از جمله مراکز مهم پارچه‌بافی بود. از اوایل قرن بیستم، با کشف قطعات فراوانی از منسوجات طراز در سرزمین خشک و کم باران مصر، توجه مورخان به این موضوع بیش‌ازپیش جلب شد (Sokoly, 1997a, p. 71). هرچند در منابع نوشتاری به صورت پراکنده به این منسوجات اشاره شده بود، اما با کاوش‌های علمی باستان‌شناسان و دقت نظر محققان در منابع نوشتاری مغفول، اطلاعات بیشتری در مورد این نوع از منسوجات و کارگاه‌های آن به دست آمد. در پی این روند، پرسش‌ها و فرضیه‌هایی نیز شکل گرفت. اغلب داده‌ها در مورد طراز خانه‌ها در گزارش مورخان و سیاحان به چشم می‌خورد. در کتیبه طرازهای به‌جامانده از دوره عباسی و فاطمی نیز اطلاعاتی در مورد نام و القاب خلفا، جانشینان، وزرا، سلاطین و مدیر طرازخانه و حتی بافنده و رفوگر و تاریخ تولید طراز به چشم می‌خورد (Day, 1937, pp. 428-429, 437). این داده‌های پراکنده تصویر روشن و منسجم از عملکرد طرازخانه‌ها، مقام‌های مرتبط، وضعیت کارمندان، کارگران و تعامل سازمانی این نهاد با نهادهای دیگر سیاسی ارائه نمی‌دهد؛ هدف این پژوهش، ارائه تصویری روشن و جامع از اهمیت طرازخانه‌ها در ساختار حکومت عباسی و فاطمی؛ نحوه گردش کار طرازخانه‌ها و روابط سازمانی بین این کارگاه‌ها با سایر بخش‌های حکومت و دربار است. از این کارگاه‌ها بر روی منسوجات باقیمانده با عنوان طراز، طراز عامه و طراز خاصه یاد شده است.

پیشینه پژوهش

اغلب پژوهش‌ها پیرامون طرازخانه‌ها در کاتالوگ موزه‌ها و یا در کتاب‌های مرتبط با هنر و صنعت نساجی دوره اسلامی یافت می‌شود. دیماند در کتاب راهنمای صنایع اسلامی، شرح مختصری از طرازخانه‌های مصر در دوره‌های عباسی و طولونی می‌دهد (۱۹۳۰/۱۳۳۶، ۲۳۲-۲۳۴). ارنست کونل (۱۹۵۲) طرازهای مجموعه دانشگاه واشنگتن شامل یک مورد طراز اموی، ۷۲ قطعه طراز عباسی، ۳۸ قطعه طراز فاطمی و ۲۶ قطعه بدون نام و تاریخ را از نظر الیاف تاروپود، نوع تاب، محتوای کتیبه، رنگ و تزئینات بررسی و اطلاعات به‌دست‌آمده از جمله نام طرازخانه‌ها، مدیران و سفارش‌دهندگان طراز را در جدول پایان کتاب ارائه داده است (Kouhnel, 1952, pp. 110-120). سرجنت (۱۹۷۲) نیز با مراجعه به متون تاریخی و جغرافیایی، به بخش‌بندی سرزمین‌های اسلامی و کارگاه‌های ریسندگی و بافندگی مستقر در مناطق مختلف جهان اسلام که در بین آن‌ها طرازخانه‌ها نیز به چشم می‌خورد پرداخته است. او به انواع بافته‌ها و اسامی آن‌ها و در

بخشی ویژه به شهرهای خوزستان در زمینه تولید طراز اشاره می‌کند (Ser-jent, 1972, pp. 40-48). در فصل ششم کتاب پوشاک اعراب به صورت موجز به پیشینه طراز، معانی آن، پیشینه و زمینه‌های موجود، نظریه‌های پیدایش، اهمیت آن در دوره‌های اموی، عباسی، فاطمی و در نهایت ممالیک و ایوبیان پرداخته شده است. (Stillman & Stillman, 2003, pp. 120-133). سعاد ماهر محمد (۱۹۹۷) در کتاب منسوجات اسلامی به طراز در مصر و ایران و ارتباط این دو پرداخته است (ماهرمحمد، ۱۹۷۷، ۹۱-۱۰۰). محمد عبدالعزیز مرزوق (۱۹۴۷) در مقاله «طراز الاسکندریه» با اشاره به طرازهای محدود اسکندریه و منابع تاریخی مصر، به معرفی طراز و طرازخانه اسکندریه در عصر بطالس، روم و طرازهای دوره اسلامی پرداخته است. مرزوق اشاره‌ای نیز به طراز خاصه و عامه و نامشخص بودن طراز اسکندریه در این زمینه دارد (مرزوق، ۱۹۴۷، ۱۶۵-۱۷۵). وی همچنین در کتاب الزخرفه المنسوجه فی الاقمشه الفاطمیه به تقسیم‌بندی طرازخانه‌ها با توجه به اصطلاحات منقوش در طرازها پرداخته است و با بیان نظر محققان پیش از خود نظر جدیدی ارائه می‌دهد (مرزوق، ۲۰۱۸، ۳۲-۳۴). سوکولی (۱۹۹۷ب) در مقاله «به‌سوی طرحی از مؤسسات منسوجات اسلامی در مصر» با بررسی طراز خاصه و عامه به دنبال پاسخی برای ابهامات مرتبط به این دو نهاد و کارکرد واقعی آن‌ها است (Sokoly, 1997b, pp. 115-120). گویتن (۱۹۵۴) با بررسی سندی به‌جامانده از اسناد جنبه‌ها در مصر اطلاعاتی مختصر و مفید در زمینه اوضاع بافندگان و اهمیت طرازخانه‌ها در دستگاه فاطمی ارائه می‌دهد (Goitein, 1954, pp. 30-38). فریده طالب‌پور (۱۳۹۷) در کتاب پارچه و پارچه‌بافی در تمدن اسلامی به اهمیت طراز، کاربردهای آن، اسامی شهرهای مهم دارای طراز و نقوش و طرح‌های تزئینی مرسوم و تکنیک‌های بافت و ایجاد نقوش اشاره می‌کند (طالب‌پور، ۱۳۹۷، ۱۰-۶۲)؛ اما در هیچ‌یک از پژوهش‌های یادشده به عملکرد طرازخانه و ارتباط سازمانی این نهاد، عوامل مؤثر در فرآیند تولید طراز به صورت متمرکز و جامع پرداخته نشده است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر ماهیت، توصیفی تحلیلی با رویکرد تاریخی و از نظر هدف بنیادی است. گردآوری داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، بررسی منابع تاریخی، گزارش‌های جغرافی‌نویسان، اسناد مکتوب، آرشیوهای موزه‌ای و نمونه‌های باقی‌مانده از منسوجات طراز صورت گرفته است. تحلیل داده‌ها به شیوه تحلیل محتوای کیفی انجام شده و اطلاعات استخراج‌شده بر اساس ساختار سازمانی طرازخانه‌ها، شرح وظایف عوامل اجرایی و نحوه تعامل این نهاد با سایر دواوین حکومتی طبقه‌بندی و تفسیر شده است. در این فرآیند، تلاش شده است با مقایسه داده‌های مربوط به دوره‌های عباسی و فاطمی، الگوی گردش کار و جایگاه کارکردی دارالطراز در تشکیلات دیوانی بازسازی شود.

مبانی نظری پژوهش

اهمیت نهاد طراز؛ آمران عالی‌رتبه

رویکرد دولت‌عباسی به‌ویژه منصور (حک: ۱۳۶-۱۵۸ ه.ق) به تشکیلات حکومتی و الگوبرداری از سنت ایرانی در این زمینه موجب شد وی دستور تهیه لباس‌هایی متحدالشکل که آیات قرآنی در پشت آن‌ها نگارش شده بود را صادر کند (اصفهانی، ۱۹۹۴، ج. ۱۰، ۴۰۷). گزارش تاریخی دیگری در

همین بازه زمانی بیانگر اهمیت نسبی اداره نهاد طراز است. ابوالفرج اصفهانی با بیان شرح حال شاعری به نام معلی بن طریف، می نویسد: او غلام منصور بود و به فرمان منصور به خدمت مهدی (حک: ۱۵۸-۱۶۹ ه.ق.) درآمد، برادرش لیث حکومت سند و معلی مسئولیت طراز و برید خراسان را بر عهده داشت (اصفهانی، ۱۹۹۴، ج. ۴۵۲، ۱۰). به نظر می رسد مدیریت نهاد طراز به همراه برید و حتی دارالضرب در یک سطح در نظر گرفته می شد. معمولاً این سمت به والی سرزمین که از افراد عالی رتبه از نزدیکان خلیفه و گاهی غلامان آزادشده مورد اعتماد وی بود سپرده می شد. (Stillman & Sanders, 2000, p. 536) اداره هم زمان سه نهاد مهم دارالضرب، دارالطراز و برید از مرکزی واحد، بیانگر ارتباط این سه نهاد با یکدیگر است. دارالضرب نخ طلای مورد نیاز طرازخانه را تأمین می کرد و از سویی هر دو نهاد مسئول نگارش نام و القاب خلیفه بودند. (Stillman & Sanders, 2000, p. 537)؛ اما نحوه ارتباط طراز با برید چندان روشن نیست. شاید این ارتباط به وجه مشترک در بین هر سه نهاد که مسئولیت ثبت نام خلیفه در سکه، طراز و نامه های برید بود اشاره داشته باشد. هارون الرشید (حک: ۱۷۰-۱۹۳ ه.ق.) اداره دارالطراز، دارالضرب و برید را به وزیر مورد اعتماد خود جعفر برمکی سپرد (جهشیاری، ۱۴۰۸، ۱۳۱) اما در اواخر حکومتش در ازای سپردن ولایتعهدی به امین (حک: ۱۹۳-۱۹۸ ه.ق.) اداره این سه نهاد را به مأمون واگذار کرد که بیانگر اهمیت بیش از پیش نهاد طراز است. در عهدنامه ای که به خط مأمون (حک: ۱۹۸-۲۱۸ ه.ق.) در زمان حیات هارون الرشید نوشته شده و در خانه کعبه قرار گرفته بود آمده است؛

امیرالمؤمنین در حکومت خود، ولایتعهدی و خلافت و همه امور مسلمانان را پس از برادرم محمد پسر امیرالمؤمنین هارون، به من واگذار کرد و مرا در زمان حیات و پس از مرگ خود بر مرزهای خراسان و بخش ها و همه توابع آن و هر آنچه مربوط به زکات ها و برید و طراز است حکومت داد. (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج. ۲، ۴۱۹-۴۲۰)

در ماجرای تعیین جانشین توسط متوکل (حک: ۲۳۲-۲۴۷ ه.ق.) که منجر به ولایتعهدی محمد ملقب به منتصر (حک: ۲۴۷-۲۴۸ ه.ق.) و تعیین دو برادر وی معتز (حک: ۲۵۲-۲۵۵ ه.ق.) و مؤید برای جانشینی پس از او شد، متوکل به هر یک دو پرچم یکی سیاه که نشانه ولایتعهدی بود و دیگری سفید که نشانه عاملی ایشان بود سپرد و حقوق سرزمینی آن ها از جمله ضرب سکه، طراز، برید و... را نیز به آنان بخشید. (طبری، بی تا، ج. ۹، ۱۷۷-۱۷۸). در دوره معتمد (حک: ۲۵۶-۲۷۹ ه.ق.) نیز این رویه ادامه یافت. وی پسرش جعفر را مسئول اداره غرب و برادرش موفق را

تصویر ۱. قطعه طراز متعلق به دوره عباسی، منسوب به بغداد (The Metropolitan Museum of Art, n.d.)

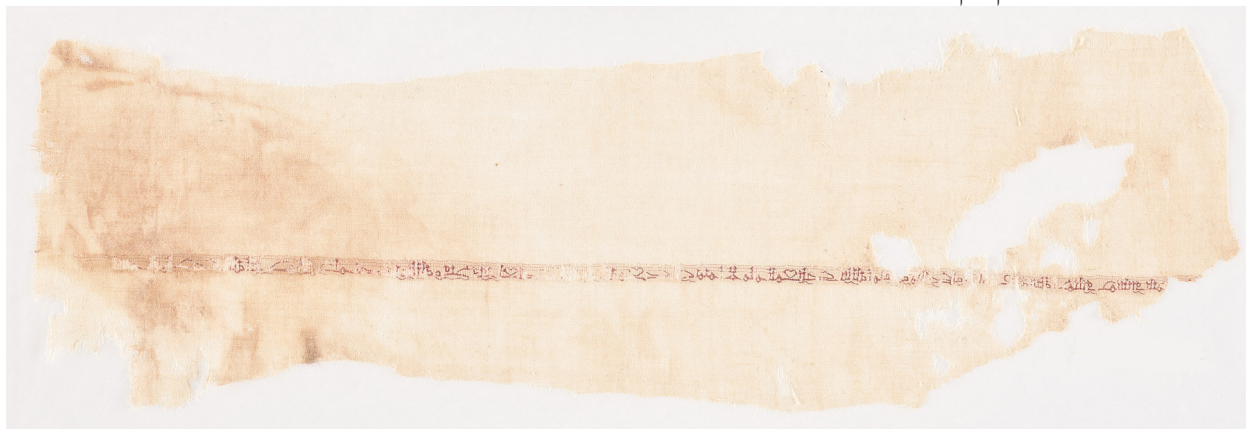


ابن خلکان (۱۳۶۴، ج. ۵، ۳۷۴) در مورد عزیز فاطمی (حک: ۳۶۵-۳۸۶ ه.ق) می‌نویسد: قلمرو وی توسعه یافت و شهرهای حمص^۲، حماه^۳، شِیزر^۴ و حلب را تصرف کرد، مقلد بن مسیب فرماندار موصل به نام عزیز خطبه خواند و اسمش را روی سکه و پرچم‌ها ثبت نمود. اعلان عمومی ولیعهد منتخب نیز توسط خلیفه با نوشتن نام وی در کنار نام خلیفه در پرچم، سکه و طراز صورت می‌گرفت. هنگامی که حاکم بامرالله فاطمی، عبدالرحیم بن الیاس را به جای فرزندش به ولایتعهدی برگزید، دستور داد در خطبه‌ها برای او دعا کنند و نامش را در کنار نام خلیفه در سکه و طراز بنویسند (مقریزی، ۱۴۱۶، ج. ۲، ۱۰۱). اولین اشاره تاریخی به نام وزیر در طراز فاطمی مربوط به نگارش نام جوهر صقلی بر سجاده به دستور شخص خلیفه است (جوذری، بی‌تا، ۸۸-۸۹). برای نخستین بار در حکومت فاطمیان در دوره عزیز منصب وزارت ایجاد شد (ابن میسر، بی‌تا، ۱۷۳). یعقوب بن کلس در سال ۳۶۷ ه.ق به عنوان وزیر برگزیده شد. یک سال بعد نام وی با لقب وزیر الأجل در طراز درج گردید (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۳، ۱۱) با عزل وزیر نام او از طراز حذف و با نام وزیر جدید جایگزین می‌شد. به گزارش مقریزی عزیز فاطمی به یعقوب بن کلس مژنون شد. او را از منصب وزارت خلع و نامش را از طراز حذف کرد اما با اثبات بی‌گناهی، نام او را به طراز بازگرداند (مقریزی، ۱۴۱۶، ج. ۱، ۲۶۲). از چندین طراز به جامانده از دوره عزیز تنها یک نمونه در کاتالوگ دانشگاه واشنگتن^۵ به سفارش یعقوب بن کلس دیده می‌شود اما در باقی قطعات نامی از وزیر، ولیعهد یا سلطان نیست (Kouhnel, 1952, pp. 58-61). گمان می‌رود نگارش نام خلیفه در طراز بدون نام وزیر، نمایانگر نقش مستقیم خلیفه فاطمی در اداره دارالطراز و رسیدگی به امور بافندگان و طرازپردازان است. در میان اسناد جنیزه تقاضانامه یک بافنده یهودی از کیش کارائیت خطاب به خلیفه در قرن پنجم ه.ق دیده می‌شود که وی درخواست انتقال به کارگاه شهر رمله را دارد. او در میان بافندگان یهودی شهر دمشق تنها یهودی کارائیت بود و بافندگان ربانی کارگاه، به دلیل کینه‌ای که از کارائیت‌ها داشتند، او را با کارهای سخت تحت فشار قرار داده و از شرکت در مناسک و آیین‌های کارائیت محروم ساخته بودند (Goitein, 1954, pp. 33-38). این سند نیز شاهی بر دخالت مستقیم خلیفه در اداره امور طرازخانه‌ها در این دوره است اما از دوره مستنصر (حک: ۴۲۷-۴۸۷ ه.ق) نام و القاب وزرا در کتیبه طرازها ثبت و بر نام وزیر به عنوان سفارش‌دهنده تأکید می‌شود. نام

به نزدیکان خلیفه، حاکمان مناطق مرزی یا به عنوان هدیه برای سران دیگر سرزمین‌ها به کار می‌رفت (ابن زبیر، ۱۹۵۹، ۲۷، ۴۵؛ ابن طویر، ۱۴۳۰، ۱۲۴)؛ بنابراین از ابتدای خلافت عباسی رفته‌رفته بر اهمیت دارالطراز و اداره آن افزوده شد که تحت امر خلیفه، توسط افراد مورد اعتماد از جمله جانشین و نزدیکان وی، وزیران بلندپایه و سلاطین مناطق اداره می‌شد. برخی از حاکمان در منطقه تحت سلطه خود دارالطراز داشتند. علی بن احمد الراسی از حاکمان قدرتمند عباسی در سده سوم قمری که بر مناطقی از جمله شوش و جندی‌شاپور حکومت می‌کرد حدود هشتاد کارگاه طراز در اختیار داشت (ابن تغری بردی، ۱۹۷۲، ج. ۳، ۱۸۳) اما همه طرازخانه‌ها در سراسر قلمرو اسلامی ملزم به ثبت نام خلیفه بر طراز بودند. این امر برای خلفا اهمیت فراوان داشت که همواره به حاکمان مناطق توسط خلیفه گوزد می‌شد (صابی، ۲۰۱۰، ۱۰۶، ۱۱۶). پژوهشگران بر این باورند که بیشتر دارالطرازهای شرق جهان اسلام مانند عراق و ایران در دوره عباسی توسط وزیر و دارالطرازهای مصر تحت مدیریت صاحب الطراز اداره می‌شد (Kouhnel, 1952, p. 125). برخی از وزرای دوره عباسی مانند ابن مقله و خاقانی در خوشنویسی مهارت داشتند اما مشخص نیست که در طراحی حروف برای کتیبه طراز نقش داشته‌اند یا نه (Day, 1937, pp. 422, 439).

نهاد طراز در دوره فاطمی همچون دوره عباسی از اهمیت زیادی برخوردار بود. آن‌ها در بسیاری از زمینه‌ها مانند مسائل سیاسی، مذهبی و فرهنگی با عباسیان رقابت داشتند و از منسوجات طرازخانه‌ها برای ارائه شکوه، تجمل، اقتدار و تبلیغات مذهبی بهره می‌بردند. فاطمیان کارگاه‌های تنیس، تونه، شطا را در اختیار داشتند که از دیرباز در زمینه تولید کسوه کعبه و منسوجات نفیس دیگر شهرت داشتند (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۱، ۳۳۵-۳۳۶، ۴۱۷). فاطمیان پیش از تصرف مصر بر طرازخانه‌های آن دست یافتند و از تولیدات این کارگاه‌ها به منظور تبلیغ حکومت در بین مردم مصر بهره بردند. مقریزی به نوشته شدن نام معز (حک: ۳۴۱-۳۶۵ ه.ق) در طرازهای تنیس، قیس^۶ و بهنسا و پرده کعبه قبل از فتح مصر اشاره می‌کند (مقریزی، ۱۴۱۶، ج. ۱، ۲۳۰). با تصرف مصر توسط فاطمیان، پیش از ورود جوهر، فرستادگان او در بین مردم پرچم‌هایی را با نام معز توزیع کرده بودند تا مردم آن‌ها را در محله‌ها آویزان کنند (مقریزی، ۱۴۱۶، ج. ۱، ۱۰۹-۱۱۰).

تصویر ۲. قطعه طراز کتان و ابریشم با نام معز فاطمی، مصر، دوره فاطمی (George Washington University Museum, n.d.)



وزرای مشهور همانند یازوری بانگارش نام کامل ابی محمد الحسین بن علی بن عبدالرحمن و بدرالجمالی با لقب سید الاجل امیر الجیوش و بنو المغربی با نام کامل «ابوالفرج محمد بن جعفر» و لقب «الوزیر الاجل الاوحد صفی امیر المؤمنین» در طرازهای فاطمی به چشم می‌خورد. (Kouhnel, 1952, pp. 71-82) بنابراین آمران طرازخانه از رأس هرم خلافت تا جانشین خلیفه و در دوره‌هایی نیز وزرا و سلاطین را در برمی‌گرفت.

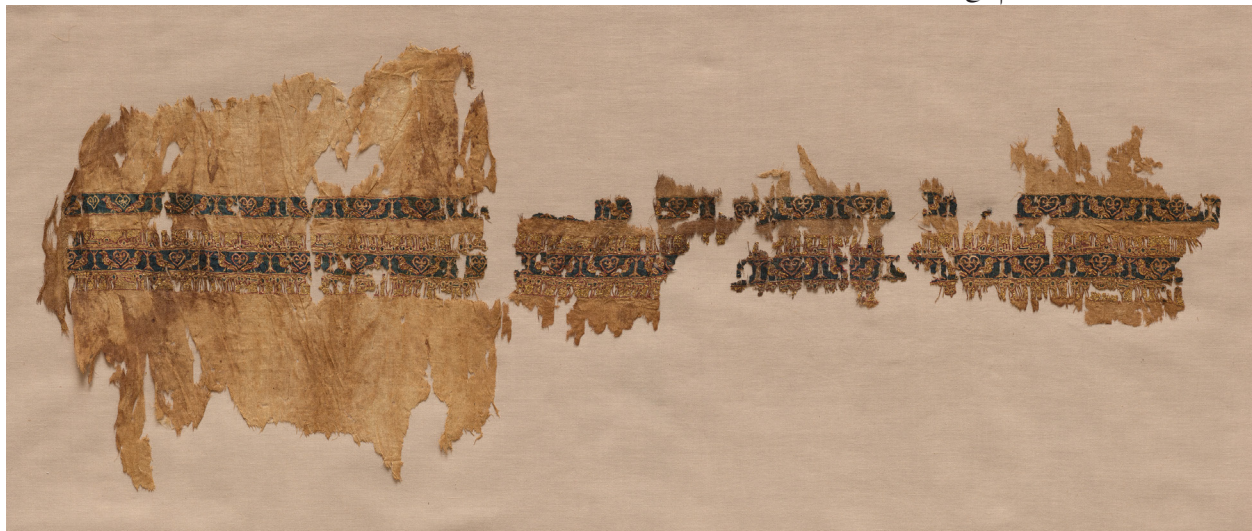
کارگاه طراز؛ مدیریت و عوامل اجرایی

دارالطراز نهادی وابسته به حکومت بود که در تولید منسوجات تشکیلاتی-تشریفاتی و ردهای عزت و افتخار فعالیت می‌کرد. بیشتر داده‌های تاریخی در مورد این نهاد و اداره آن مربوط به سرزمین مصر و دوره فاطمی است. مسئولیت اداره طرازخانه‌ها برعهده ناظرالطراز بود که نسبت به دیگر مناصب حکومتی جایگاه بالاتری داشت و اغلب از میان صاحب‌منصبان دینی و نظامی انتخاب می‌شد. در مواردی هم گزارش تاریخی حکایت از آن دارد که غیرمسلمانان نیز می‌توانستند مدیریت طرازخانه‌ها را عهده‌دار شوند (خطیب بغدادی، ۱۹۹۷، ج. ۹، ۲۸۹). صاحب‌الطراز نایبی داشت که معمولاً پسر یا برادرش بود و در شرایطی جانشین وی می‌شد و مسئولیت طرازخانه را به عهده می‌گرفت. صاحب‌الطراز هفتاد و نایب او، بیست دینار مقرر در یافت می‌کرد (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۲، ۴۰۰). ابن خلدون در شرح وظایف ناظرالطراز یا صاحب‌الطراز می‌نویسد: «کسی را که عهده‌دار اداره این طرازخانه‌ها بود خدایگان طراز (صاحب‌الطراز) می‌خواندند و او باید بر امور صنعتگران و ابزار کار بافندگان و پرداخت جیره و مزد آنان و تسهیل ابزار کار و بهتر کردن کارهای ایشان نظارت کند این وظیفه را به خواص دولت و موالی مورد اعتماد خود می‌سپردند» (۵۱۰، ۱۳۴۵/۱۹۸۴). صاحب‌الطراز در دوره فاطمی از چنان جایگاهی برخوردار بود که هنگام مراجعت به دربار، در یکی از بهترین عمارت‌های قصر پذیرایی می‌شد. یک‌صد مأمور در خدمت او برای به کار گرفتن پارچه‌بافان در روستاها کار می‌کردند یک فروند کشتی، برای استفاده شخصی و سه فروند برای امور طراز در اختیار او بود که ملوانان و ناخدایان آن از دیوان حقوق می‌گرفتند (ابن طویر، ۱۴۳۰، ۱۰۱-۱۰۳). افراد دیگری نیز با عناوین ناظر، مشارف، عامل و شاهد برای آماده کردن سفارشات دربار

باناظرالطراز همکاری داشتند، دارالکسوه به منظور تأمین منسوجات مورد نیاز، فهرستی با عنوان تذکره یا به همراه آن تنظیم می‌کرد که جزئیات کمی و کیفی منسوجات در آن‌ها ثبت شده بود را به همراه مواد اولیه و منابع مالی به کارگاه طراز می‌فرستاد (ابن مماتی، ۱۹۹۱، ۳۳۰). خزانه الکسوات یا گنجینه جامه‌ها در قصر از بخش‌هایی بود که با طرازخانه‌ها ارتباط داشت. حجم بالای تولیدات طرازخانه‌ها، معز خلیفه فاطمی را وادار ساخته بود برای سامان دادن به آن‌ها خزانه الکسوات را ایجاد کند که خود دارای بخش‌های مختلف بود (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۲، ۲۹۲). تولیدات طرازخانه‌ها از جمله طرازخانه‌های تنیس، دمیاط و اسکندریه به آنجا حمل و در این خزانه طبقه‌بندی و نگهداری می‌شد (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۲، ۲۹۸). در این خزانه برای کارکنان دولت بر اساس رتبه و مقام، پوشاک تابستانی و زمستانی ذخیره می‌شد (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۲، ۲۳۹). در مواردی نیز اندازه‌گیری و دوخت نیز در آنجا انجام می‌گرفت (ابن طویر، ۱۴۳۰، ۱۲۸). در بافت برخی پارچه‌ها از نخ طلا استفاده می‌شد و این دارالضرب بود که نخ طلا و نقدینگی لازم را تأمین و به دارالطراز ارسال می‌کرد. (ابن مماتی، ۱۹۹۱، ۳۳۰). بافندگان در دوره فاطمی دستمزد بالایی دریافت و با رغبت کار می‌کردند. آنان نمود زین و جهاز^۷ شتران را نیز از پارچه‌های نفیس برای دربار فاطمی تهیه می‌کردند (ناصر خسرو، ۱۳۶۲، ۴۸). در بافت پارچه‌ها از کتان، ابریشم، پنبه، ملحم و پشم استفاده می‌شد. طرازپردازان با ابزار و فضای کاری مخصوص در بخش جداگانه کار می‌کردند. (Mackie, 2015, p. 91) آنان طراز را با تکنیک بافت، گلدوزی، نقاشی یا چاپ بر روی منسوجات ایجاد می‌کردند (Britton, 1938, p. 21). عرض نوار طراز از دو تا پنجاه و پنج سانتی متر متفاوت بود (Grohmann, 1913/1936, p. 785) برای کتیبه طراز از رشته‌های زر یا نخ‌های غیر زرین مخالف رنگ پارچه استفاده می‌شد (ابن خلدون، ۱۳۴۵/۹۸۴، ۵۱۰).

در فرایند تولید منسوجات زربفت سرپرست بافندگان نخ‌های طلا را به تعداد مقرر برای انواع پارچه به ماهرترین طراز پرداز تحویل می‌داد. مقدار نخ طلا برای هر پارچه مشخص بود و باید مطابق آن در بافت پارچه به کار می‌رفت. نقش پردازان یا طرازبافان ملزم به رعایت این استانداردها بودند در پایان کار سرپرست بافندگان، محصول تولیدشده را بررسی می‌کند

تصویر ۳. قطعه طراز کتان، ابریشم و نخ طلا، دوره فاطمی (Cleveland Museum of Art, n.d.)



۴۰۰). در صورتی که کیفیت منسوجات رضایت خلیفه را جلب می کرد بر مقام و منزلت صاحب الطراز افزوده می شد و در حضور خلیفه بر او در خزانه باطنه به صورت خصوصی خلعت می پوشانند که به هیچ کس دیگر به این شکل خلعت داده نمی شد (ابن طویر، ۲۰۱۰، ۱۰۳-۱۰۴). تولیدات طراز خانه ها، پس از انتقال به خزانه الکسوه مجدداً مورد بررسی و ارزیابی قرار می گرفت. قلqشندی به یک مقام اداری به نام ناظر خزانه خاص در دوره ممالیک که وارث تشکیلات فاطمی بودند اشاره می کند که در شناخت انواع مختلف طراز و پارچه های تشریفاتی مهارت داشت. او برای هر یک از مقامات دربار، لباس مناسب را تهیه و تدارک می دید و مراقب بود تا در تهیه لباس تشریفاتی مورد نیاز خزانه مطابق درخواست مکتوب همراه این اقلام عمل شود تا از ریخت و پاش یا سوء استفاده به این نحو جلوگیری کند (قلqشندی، بی تا، ج. ۱۱، ۸۸، ۹۳-۹۴). خزانه الکسوات دو خزانه بیرونی و درونی یا باطنه داشت که مسئولیت اداره خزانه بیرونی با عالی ترین مقام های دربار بود. پارچه های زنانه و مردانه طراز خانه های تنیس، دمیاط و اسکندریه طی تشریفات خاص به این خزانه منتقل می شد. در این بخش صاحب المقص یا قیچی دار سرپرست خیاطان بود که با دستیارانش بر اساس سفارش ها لباس می دوختند و پس از دوخت لباس های خلیفه به خزانه باطنه منتقل می شد (ابن طویر، ۲۰۱۰، ۱۲۸-۱۲۹). سرپرستی خزانه باطنه با بانویی بود که به آن زین الخزان می گفتند. سی دستیار زن با او در اداره خزانه باطنه همکاری می کردند. برای معطر کردن لباس های خلیفه گل هایی از بوستان متعلق به خلیفه تهیه و در صندوق های لباس قرار می گرفت (ابن طویر، ۲۰۱۰، ۱۲۹) مخارج دارالطراز دوره فاطمی برای مصارف خاص بالغ بر ده هزار دینار بود که در دیوان مجلس با سایر هزینه ها حساب آن نگهداری می شد. (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۲، ۲۷۱).

تا اطمینان یابد که تقلبی صورت نگرفته است. این بررسی اولیه در کارگاه با شمارش تعداد نخ طلای به کار رفته، مشاهده کیفیت بافت و تعیین عیار طلای موجود در هر و جب از پارچه و گاه در صورت نیاز با بریدن قسمتی از طراز سنجیده می شد. طراز پردازان نباید کمتر یا بیشتر از دستور العمل مشخص شده نخ طلا برای هر نوع پارچه مصرف می کردند (مخزومی، ۱۹۸۶، ۳۲-۳۳). اگر طراز تولید شده ارزشی برابر یا بیش از صورتحساب هزینه ها داشت، مهارت و امانت داری نساجان محسوب می گشت اما پاداشی برای آن ها به دنبال نداشت. چنانچه عیار و میزان طلای به کار رفته در پارچه کمتر از طلای ارسالی بود بافندگان و طراز پردازان بازخواست شده و ملزم می شدند نواقص و کسری را جبران کنند (ابن مماتی، ۱۹۹۱، ۳۳۰-۳۳۱).

پارچه ها با حضور ناظر طراز خانه و ناظر خزانه الکسوه به دقت مورد ارزیابی قرار می گرفت. پس از پایان بازرسی صاحب الطراز در جایگاه خود می نشست. والی نیز به عنوان شاهد در کنار او بر جریان امور نظارت می کرد (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۲، ۴۰۰). حضور والی در طراز خانه برای نظارت بر کیفیت منسوجات و مراقبت بر ثبت نام خلیفه و نظارت بر کیفیت طراز ها در دوره عباسی نیز مرسوم بود (صابی، ۲۰۱۰، ۱۱۶). با تأیید سفارش ها، منسوجات طراز در حضور والی بسته بندی می شد. هنگامی که نوبت به سایبان و دیگر اقلام خاص خلیفه می رسید همه در دارالطراز به پا می ایستادند. پس از آن نایب الطراز اداره امور را برعهده می گرفت تا صاحب الطراز برای تحویل سفارش ها با چهارپایی که از اسطبل خلیفه آماده شده بود به خدمت وی برسد و در قصر اقامت کند. اگر صاحب الطراز ده خانه در شهر داشت جز قصر در جای دیگری ساکن نمی شد. هنگام ورود به قصر با مراسم باشکوهی از او استقبال می شد. صاحب الطراز در حضور خلیفه جامه ها را یک به یک به فراش مخصوص می سپرد تا پس از عرضه و نمایش به کار گزار خزانه تحویل دهد (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۲،

تصویر ۴. قطعه طراز زرین از کتان، ابریشم و نخ طلا، دوره مستعلی فاطمی (Cleveland Museum of Art, n.d.)



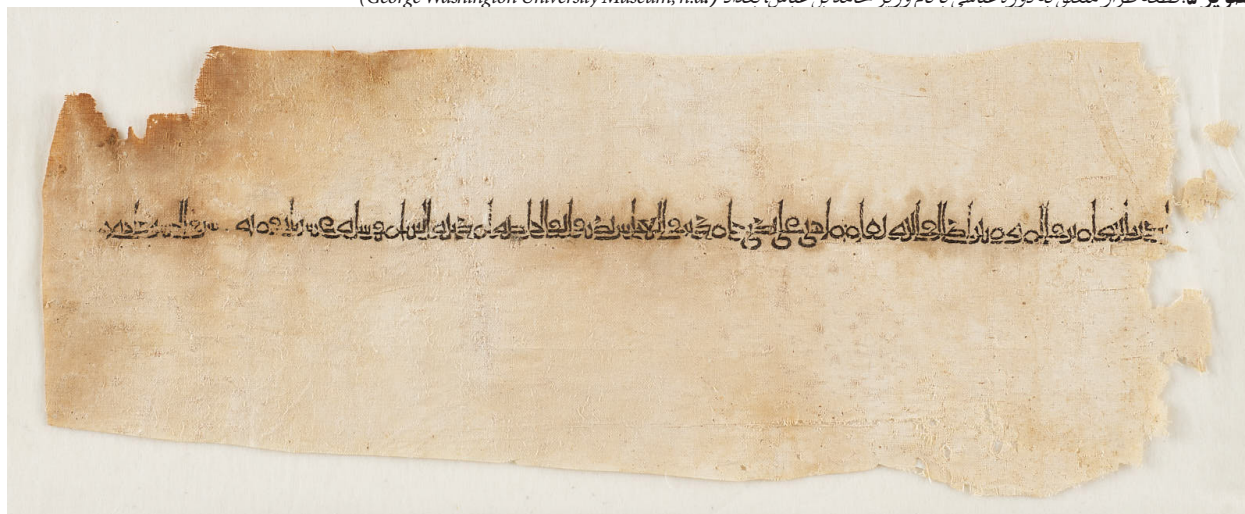
انواع طراز خانه‌ها؛ عامه و خاصه

در شرق و غرب جهان اسلام کارگاه‌های بسیاری در تهیه منسوجات فعال بودند. صنعت نساجی در مالکیت و انحصار حکومت قرار داشت. در منابع تاریخی و جغرافیایی به برخی از مهم‌ترین کارگاه‌ها اشاره شده است؛ اما به‌رغم اطلاعات موجود در قطعات طراز، خبری از اصطلاح طراز عامه و خاصه برای اشاره به نوع طراز خانه‌ها نیست بلکه اطلاعاتی در مورد مواد اولیه، نام و نوع منسوجات، اقشار مصرف‌کننده و هزینه‌های تولید وجود دارد. این کارگاه‌ها هزینه و مخارج بسیار بالایی داشتند. به گزارش صابی در دوره عباسی سالانه مبلغ دویست و پنجاه‌ودو هزار دینار به صنعتگران خزائن فرش، لباس و اسلحه به‌عنوان مستمری پرداخت می‌شد درحالی‌که در کارگاه‌های بافندگی اهواز، شوشتر، جهرم و دارابگرد (دارابگرد)^۶ مبلغی بیش از هشتصد هزار دینار به‌عنوان بودجه سالانه و مبلغی نیز عنوان مخارج پیش‌بینی نشده غیر از جوایز و هدایا در نظر گرفته می‌شد (۱۷، ۱۳۴۶/۱۹۶۷). کارگاه‌های طراز موظف بودند که در مواقع خاص مانند جشن ازدواج رجال و امرا و جشن‌های دیگر، در زمان اندک تعداد زیادی از این منسوجات را تهیه کنند (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۲، ۳۵، ۲۷۵). طراز خانه‌ها علاوه بر تولید منسوجات در کنار دارالضرب و بازار، جایگاهی برای مجلس مظالم بودند. (صابی، ۲۰۱۰، ۱۱۶). یکی از کارگاه‌های طراز عباسی طراز خانه بغداد بود که با نام طراز خاصه مدینه‌السلام بر کنیه طرازها دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه بر طرازی تاریخ‌دار مربوط به دوره مقتدر چنین آمده است: «... المقتدر بالله امیر المؤمنین اطل الله بقاءه ماجری علی یدی حامد بن العباس بطراز الخاصه بمدينه السلم سنه عشر و ثلثمئه ... الحسين بن احمد» (Kouhnel, 1952, p. 29).

در منابع به دو محله دارالقطن^۷ و دارالقز^۸ اشاره شده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج. ۲، ۴۲۲) که به نظر می‌رسد این دو مکان با کارگاه‌های سلطنتی بغداد در ارتباط بودند (Serjent, 1972, p. 25)؛ اما از طراز خانه کوفه برخلاف بغداد تنها در منابع تاریخی یاد شده است (خطیب بغدادی، ۱۹۹۷، ج. ۹، ۲۸۹). در سرزمین یمن نیز طراز خانه صنعا در دوره عباسیان فعال بود. نمونه تولیدات آن؛ پارچه راه‌راهی است که با تکنیک ایکات^۹ ساخته شده و در موزه دانشگاه شیکاگو نگهداری می‌شود. (Day, 1937, p.)

۴۲۵) آنچه در گزارش سیاحان از شهرها و روستاهای ایران به چشم می‌خورد تعدد و تنوع طراز خانه‌ها در اطراف واکتاف ایران است که مهم‌ترین آن‌ها در خوزستان قرار داشت. شوشتر از جمله شهرهای خوزستان بود که ابریشم‌باافان ماهر بسیار داشت (مقدسی، بی‌تا، ۴۰۹). دیبای شوشتر مشهور بود و به همه نقاط دنیا صادر می‌گشت. در آنجا برای همه حاکمان عراق طراز تهیه می‌شد (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۲۵۶). اصطخری (بی‌تا) در مورد این شهر می‌نویسد: در شوشتر لباس‌های دیبا و پوشش خانه کعبه تولید می‌کنند. در این شهر طرازی برای سلطان وجود دارد (بی‌تا، ۹۲-۹۳). از دیگر شهرهای خوزستان شوش بود که در کارگاه‌های آن جامه‌های خز^{۱۰} مرغوب می‌بافتند. در شوش هم طراز خانه‌ای خاص سلطان وجود داشت. معتضد عباسی علیرغم وجود کارگاه‌های طراز در بغداد، به خزانه‌داران فرمان داده بود که پارچه‌های شوشتر را برای شخص خلیفه نگه دارند. (مسعودی، ۲۰۰۵، ج. ۴، ۱۸۵) این امر بیانگر مهارت بافندگان ایرانی و کیفیت تولیدات این طراز خانه است. بصنی از دیگر شهرهای مشهور خوزستان بود که بر پرده‌های ساخت این شهر «ساخت بصنی» نوشته می‌شد (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۲۵۶). در جندی شاپور و لور^{۱۱} نیز کارگاه‌های طراز وجود داشت (مقدسی، بی‌تا، ۴۰۸-۴۰۹). در بم از شهرهای کرمان پارچه‌های پنبه‌ای نفیس، طبلسان‌های ابریشمی ظریف و عمامه‌های معروفی که مورد پسند مردم خراسان، عراق و مصر بود تولید می‌شد. در این شهر کارگاه طراز خاص حاکم وجود داشت (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۳۱۲). نویسنده مسالک و ممالک در مورد صنعت نساجی در جنوب ایران گزارش می‌دهد: از شینیز و جنابان (گناوه) و کازرون و توج جامه‌های کتان به دست می‌آید و در هر شهری غیر از کازرون برای سلطان کارگاه طرازی هست و جامه‌های بسیاری به همه‌جا می‌برند (اصطخری، بی‌تا، ۱۵۳). در جنابه^{۱۲} از نواحی فارس طرازهایی کتانی بود که برای تجارت می‌بافتند و در همان‌جا نیز طراز خانه خاص سلطان بود که با نوع تجاری تفاوت داشت (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۲۶۹). در کازرون پارچه‌های کتانی همانند مصر بافته می‌شد به همین دلیل این شهر به «دمیاط عجم» شهرت داشت (مقدسی، بی‌تا، ۴۳۳). توج از شهرهای فارس در نزدیکی کازرون، پارچه نازک، شل بافت و توری داشت که معمولاً دارای طراز طلائی بود (یاقوت حموی،

تصویر ۵. قطعه طراز متعلق به دوره عباسی، با نام وزیر حامد بن عباس، بغداد (George Washington University Museum, n.d.)



و یذاری می‌بافتند که از آن‌ها لباس‌های فاخر تولید می‌شد که امیر و وزیر تا نظامیان و مردم عادی در خراسان آن را می‌پوشیدند (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۵۲۰). در غرب سرزمین‌های عباسی و در مصر از دوران پیش از اسلام قبطیان دارای کارگاه‌های نساجی در دلتای نیل و در مصر علیا بودند. تولیدات این کارگاه‌ها در دوره عباسی به عناوین مختلف مانند سفارش دربار خلیفه، پیشکش حاکمان به وی و یا به عنوان مالیات و خراج سالیانه در بغداد به دست آنان می‌رسید. نویسنده صورالارض در توصیف شهرها و طرازخانه‌های مصر علیا، از فیوم یاد می‌کند و به بهنسا و انواع محصولات کتان و پشمی آنجا از جمله خیمه، چادر، بادبان و پرده‌هایی با تصاویر جانوران مختلف از حشره تا فیل اشاره می‌کند و در مورد آن‌ها می‌نویسد: طول هر یک سه ذرع^{۲۰} و یک جفت از این پرده‌ها سیصد دینار قیمت داشت (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۱، ۱۵۹). دقیق قریه‌ای از دمیاط، پارچه‌ای تولید می‌کرد که به دبیقی مشهور بود که با طلا بافته می‌شد. این پارچه مورد پسند خلفا بود و یک صد دینار قیمت داشت (ابن ایاس، ۱۴۰۲-۱۹۹۲، ج. ۱، ۲۴). در آنجا پارچه‌های رنگی و عمامه‌های حریر طلایی به قیمت پانصد هزار دینار بافته می‌شد (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۱، ۴۱۷). این پارچه‌ها که برای عمامه به کار می‌رفت در عراق نیز تولید و با تقلب به نام پارچه مصری به فروش می‌رسید (مرزوق، ۲۰۱۸، ۳۸). در فسطاط دوره عباسی در نزدیکی قاهره کارگاه طراز عامه فعال بود که در کتیبه‌ها از آن به عنوان طراز مصر «طراز العامه بمصر» یاد شده است (Grohmann, 1913/1936, p. 786). قطعه طرازهایی مربوط به مصر یا همان فسطاط باقی مانده است که حاکی از وجود طراز خاصه در این منطقه است. (Kouhnel, 1952, pp. 110-112). علاوه بر دقیق از دیگر شهرهای مصر سفلی که دارای کارگاه‌های نساجی بودند می‌توان به اسکندریه، شطا، بوسیر و تنیس اشاره کرد که تنیس دارالطرازی متعلق به خلیفه داشت (ابن عبد ربّه، ۱۹۸۷، ج. ۷، ۲۸۲). در اعطاء الحنفاء به تنیس و کارکرد دوگانه تجاری-درباری طراز آنجا در قالب شعر اشاره شده است (مقریزی، ۱۴۱۶، ج. ۳، ۳۳۴). ناصر خسرو (۱۳۶۲، ۴۷-۴۸) در دوره فاطمی از این شهر گزارش می‌کند که ساکنان تنیس برای دربار پارچه‌های قصب^{۲۱} رنگی و بوقلمون^{۲۲} تولید و دستمزد خود را به صورت کامل دریافت می‌کردند. تنیس به دلیل تولید این منسوجات اهمیت فراوانی برای فاطمیان داشت پارچه بوقلمون تنیس به سرزمین‌های دیگر صادر می‌شد و پارچه قصب تولیدشده در کارگاه سلطان به هیچ کس فروخته نمی‌شد. در این شهر لباسی مخصوص خلیفه به نام بدنه تولید می‌شد که در آن مقدار کمی کتان و باقی آن از طلا بود و نیازی به برش و دوخت نداشت (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۱، ۳۲۸). تنیس، اسکندریه و دمیاط علاوه بر تولید پارچه‌های ظریف کتان به تولید انواع پارچه‌های ابریشمی در دوره فاطمی مشغول بوده و تولیدات آن‌ها به خزانه الکسوات فاطمی وارد می‌شد (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۲، ۲۹۸). درآمد طرازخانه تنیس و دمیاط در دوره مقریزی روزانه بالغ بر دویست هزار دینار بود (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۳، ۱۱). از جمله نقاط مصر که در منابع تاریخی و جغرافیایی نامی از آن‌ها وجود ندارد اما بر روی طرازهای مکشوفه و قبل از آن بر روی پاپیروس‌ها (اوراق البردی) نام آن‌ها دیده می‌شود چهار شهر یا روستا به نام‌های بنشا، أنصنا^{۲۳}، اشمون^{۲۴} و نیز دلاص^{۲۵} می‌باشد که منسوجاتی به نام هر یک وجود دارد. تعداد زیادی طراز به نام مصر وجود دارد که سؤال‌برانگیز است و به روشنی مشخص نیست که به سرزمین مصر اشاره

۱۹۹۵، ج. ۲، ۵۶). در دیگر شهرهای فارس نیز طراز خاص حاکم وجود داشت. در فسطاط زربفت رنگی و طراز ساده بدون طلاکاری مانند طراز جهرم، جامه‌های نفیس منقوش و پرده‌های حریر و ابریشم نشان‌دار برای حاکم تهیه و جامه‌های پشمی و ابریشمی نفیس نیز به دیگر شهرها ارسال می‌شد. (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۲۹۹). در پسا (فسا)^{۲۵} و سوزن کرد (سوسنگرد) برای سلطان طرازخانه‌هایی بود که پارچه دیبا تولید می‌کردند (اصطخری، ۱۳۶۸، ۱۵۳). عضدالدوله دیلمی در راستای شکوفاسازی صنعت بافندگی، در نیم فرسنگی شیراز شهری به نام «کرد فناخسرو» بنا کرد و ریسندگان و بافندگان خز و دیبا را در آنجا اسکان داد (مقدسی، بی‌تا، ۴۳۰-۴۳۱). نساجان اصفهانی نیز پارچه‌های عتایی، وش و دیگر اقلام ابریشمی و پنبه‌ای تولید کرده و به عراق، خراسان و خوزستان ارسال می‌کردند (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۳۶۳). در سیستان طرازخانه‌ای در دوره ابوجعفر محمد بن احمد بن لیث صفاری وجود داشت که روزانه به اشخاصی که به دیدن او می‌آمدند لباس یا پارچه‌هایی از این طرازخانه اعطا می‌کرد (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج. ۳، ۴۴۸). در شرقی‌ترین نقاط حکومت عباسی گران‌بهارترین جامه‌های ابریشمی و پنبه‌ای، تولیدات نیشابور و مرو بود (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۴۳۳، ۴۳۶). در نیشابور که بزرگ‌ترین شهر خراسان بود، جامه‌های ابریشمی و کرباس‌های^{۲۶} ظریف تولید و به دیگر نقاط فرستاده می‌شد. در مرو نیز پنبه‌ای موسوم به پنبه مروی به دست می‌آمد. مرو در تولید ابریشم نیز فعال بود. تصور بر این بود که منشأ تولید ابریشم در طبرستان از مرو است (اصطخری، بی‌تا، ۲۶۳). تولید ابریشم در طبرستان به اندازه‌ای بود که به همه نواحی جهان اسلام صادر می‌شد (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۳۸۱). علاوه بر طبرستان در دیلم و قزوین پوشاک از جنس پنبه و ابریشم و کتان و در گرگان، ابریشم مرغوب تولید می‌شد که به همه شهرهای مرو (ابن فقیه، ۱۳۴۹/۲۰۰۲، ۸۷). ری به تولید لباس‌های طرازدار، پوشاک منیر^{۲۷} و طلیسان^{۲۸} شهرت داشت (ابن فقیه، ۱۳۴۹/۲۰۰۲، ۸۶). در ماوراءالنهر هم به دلیل فراوانی پشم، ابریشم، کرباس (پارچه پنبه‌ای) مرغوب و پارچه کتان، جامه‌های بسیاری تولید می‌شد (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۴۶۴). در منطقه بخارا و شهرهای آن پارچه‌ها و لباس‌های پنبه‌ای از جمله لباس بخاری که در میان اعراب خواهان بسیاری داشت تولید می‌شد. همچنین در آنجا جامه پشمی و سجاده نیز تولید و به عراق صادر می‌گردید (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ج. ۲، ۴۹۰). گزارشی از فعالیت کارگاه طراز خلیفه عباسی در بخارا به سال ۲۳۴ قمری و مهاجرت استادکاران آنجا به خراسان وجود دارد: «در بخارا کارگاهی بود... که در آن بساط، شادروان^{۲۹}، بالش و سجاده و... برای خلیفه می‌بافتند که برای ساخت یک شادروان خراج بخارا خرج شد. از بغداد مأموری ویژه آمد و هر چه خراج بخارا بود به جای آن از این جامه‌ها برد. آن چنان که این کارگاه تعطیل شد. بافندگان این صنعت متفرق شدند... از شهرهای مختلف بازرگانان می‌آمدند... از آن جامه‌ها به شام و مصر می‌بردند و در هیچ‌یک از شهرهای خراسان نظیر آن بافته نمی‌شد و عجیب آن است که بعضی از صنعتگران آنجا به خراسان رفتند و ابزارها و لوازم این شغل را در آنجا ساختند و از آن جامه‌ها بافتند اما به آن کیفیت نشد و هیچ پادشاه و صاحب‌منصبی نبود که از این جامه‌ها بر تن نداشته باشد و رنگ این جامه‌ها سرخ و سفید و سبز بود که امروز زندیجی آن معروف‌تر است و به همه شهرها می‌برند» (نرشخی، ۱۳۶۳/۱۸۹۲، ۲۸-۲۹). در ویدار از شهرهای ماوراءالنهر پارچه‌های نخ

دارد یا شهر مصر که در دوره طولونی از اتصال فسطاط، قطائع و عسکر^{۲۴} تشکیل شده بود و به مصر یا فسطاط شهرت داشت (مرزوق، ۲۰۱۸، ۴۳-۴۴). در مصر علیا بیشتر طراز پشمی و در مصر سفلی طراز کتان تولید می شد (Mackie, 2015, p. 88). در دو شهر سمند و سندفه واقع در خلیج دمیاط و تنیس نیز طراز خاصه و طراز عامه وجود داشت که تولیدات آن ها به دمیاط منتقل می شد (ادریسی، ۱۹۸۹، ج. ۱، ۳۴۰). کارگاه های مشهور شطا و تونه به تولید پوشش کعبه مشغول بودند (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۱، ۳۳۶، ۴۱۷). در مورد طراز خانه «بنشا» اطلاعات ما محدود به کتیبه طرازی بر روی پارچه حریر سیاه رنگ است که در آن آمده است: «هذامما أمر بعمله فی طراز الخاصه بنشا» احتمالاً این طراز، مرکزی دولتی برای تولید پارچه های حریر مازاد بر نیاز دربار خلیفه بوده است (Grohmann, 1913/1936, p. 789). شهر اشمونین نیز در منطقه صعید مصر به تولید پارچه مشغول بود. (اصطخری، بی تا، ۵۳) ابن حوقل (۱۹۳۸، ج. ۱، ۱۵۸) به تولید پارچه های کتان در آنجا اشاره کرده است. مردم شهر قیس که در همسایگی بهنسا قرار داشت به تولید جامه هایی از پشم و کرک مشغول بودند و در آنجا طرازخانه های وجود داشت که مانند بهنسا در تولید پرده ها و خیمه های بزرگ حاشیه دوزی شده مشهور بودند (مقریزی، ۱۴۱۸، ج. ۱، ۳۷۸-۳۷۷). نمونه طرازهایی از طراز عامه بوره از نواحی مصر علیا مربوط به سال ۴۱۱ ه. ق. باقی مانده است که از فعال بودن کارگاه آنجا در دوره فاطمیان حکایت دارد (Kouhnel, 1952, p. 67).

نکته مهم و سؤال برانگیز در زمینه کارکرد طرازخانه ها، بیشتر به اصطلاحات نوشته شده بر قطعات طرازهای باقی مربوط می شود. در اغلب این قطعات، از عناوین «طراز خاصه» و «طراز عامه» استفاده شده و در موارد معدودی نیز واژه «طراز» برای مشخص ساختن نوع طرازخانه به کار رفته است. این موضوع در نگاه نخست، این تصور را در ذهن محققان ایجاد می کند که طراز خاصه به دربار و حلقه نزدیک خلیفه اشاره دارد، در حالی که طراز عامه به مقام های پایین تر دربار مرتبط است (مرزوق، ۲۰۱۸، ۳۱). برخی از پژوهشگران بر این باورند که مقصود از عامه، عموم مردم است (Mackie, 2015, p. 86). این دسته بندی البته به این فرض منطقی می انجامد که منسوجات تهیه شده در طراز عامه کیفیت پایین تری نسبت به طرازهای تهیه شده برای دربار داشته باشد؛ اما با کشف قطعاتی از طرازهای تولید شده توسط طراز عامه هم سطح با تولیدات طراز خاصه با کتیبه های یکسان و با نام خلیفه، محققان را بر آن داشت در این نوع از تقسیم بندی بازنگری کنند. برای نمونه در کتیبه یکی از طرازهای موجود در دانشگاه جرج واشنگتن واژه عامه و خاصه برای مشخص کردن نوع کارگاه به این صورت آمده است: «بسم الله الرحمن الرحيم ... [بر که من الله لعبدالله ابي القسم المستكفي بالله] امير المؤمنين ایده الله [ما امر الوزير مح] مد بن علی بعمله فی طراز الخاصه بدمیاط سنه...» (Kouhnel, 1952, p. 46) و در طراز مربوط به دوره آمر (حک: ۴۹۵-۵۲۴) نیز به طراز عامه این گونه اشاره شده است: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين ... یمن للخلیفه جعفر الامام المقتدر بالله ... مما أمر الوزير علی بن عیسی مولی امیر المومنین فی طراز العامه بمصر سنه احد ثلثمائه» (Kouhnel, 1952, p. 24). در ابتدا تصور بر این بود که عنوان طراز خاصه منحصر به سرزمین مصر در دوره فاطمیان است (مرزوق، ۲۰۱۸، ۳۱-۳۲)؛ اما با پیدا شدن قطعات جدید طراز عامه و خاصه منسوب به دیگر سرزمین های اسلامی

از جمله ایران و عراق و یمن، مشخص شد که تقسیم بندی طرازخانه ها به عامه و خاص منحصر به مصر و دوره فاطمی نیست. برای مثال در کتیبه طرازی از ایران که در مجموعه دانشگاه جرج واشنگتن نگهداری می شود آمده است: «بسم الله الرحمن الرحيم یمن للخلیفه ابي محمد المکفی بالله امیر المؤمنین ما أمر بعمله فی طراز الخاصه بمرو سنه...» (Kouhnel, 1952, p. 19). در کتیبه دیگری به طراز خاصه مدینه السلام یا بغداد اشاره شده است (Kouhnel, 1952, p. 29).

عبدالعزیز مرزوق (۱۹۵۵) با توجه به اطلاعات مختصر و محدود در سه گزارش تاریخی و جغرافیایی که در آن به وضعیت نساجی مصر اشاره شده، بر این باور است که طراز عامه، کارگاه عمومی بود که منسوجاتی را برای بازارهای محلی و خارجی تولید می کرد. اولین گزارش از سراسقف دیونسیوس است که در حدود ۸۱۵ م. در مصر بوده و از تنیس دیدن کرده است و مردم آنجا به وی گفته اند: «تجارت ما منحصر به تولید کتان است که زنان ما می ریسند و ما می بافیم نیم دینار در روز از واسطه می گیریم و مجبوریم پنج دینار مالیات سرانه بپردازیم» (Marzuk, 1955, p. 48). گزارش دوم نشان می دهد که فروش پارچه های تولید شده توسط ساکنان قبطی شطا، تنها از طریق کارگزاران دولتی انجام می گرفت. پارچه های فروخته شده توسط یک مقام دولتی در دفتری ثبت می شد. پس از آماده شدن پارچه آن ها را تا می زدند و درون سبدهایی بسته بندی می کردند. بر هر یک از این مراحل یک مأمور دولتی نظارت می کرد که بابت خدماتش به او حقوق پرداخت می شد. در ورودی بندر و در هر بارانداز مالیات می گرفتند سپس بر سبدها مهر می زدند و در هنگام خروج کشتی از بندر، آن را بازرسی می کردند. در هر یک از این مراحل، مأموران دولت نشان خود را روی جعبه ها می گذاشتند (مقدسی، بی تا، ۲۱۳). متن سوم گزارشی از ابن تغری بردی بدین شرح است: سلطان در سال ۸۳۷ ه. ق. دستور داد که بافندگان اسکندریه را سرشماری کنند. بعد از انجام این کار، تعداد دستگاه های بافندگی هشت صد عدد اعلام شد. در حالی که این تعداد در سال ۷۹۰ ه. ق. چهارده هزار دستگاه بوده است (ابن تغری بردی، ۱۹۷۲، ج. ۱، ۳۸). ظاهراً افزایش مالیات موجب محدود شدن صنعت بافندگی شده بود. این امر نشان دهنده فعالیت بخش خصوصی است که با افزایش مالیات دست از کار کشیده اند. این سه گزارش علی رغم اینکه توصیفی از وضعیت نساجی در زمان های متفاوت و شهرهای مختلف مصر ارائه می دهند، اما تصویری از طرازهای عامه در نظر خواننده ایجاد می کنند که در آن بافندگان زن و مرد در خانه ها بر اساس مواد اولیه ای که واسطه های دولتی برای آن ها تأمین می کردند، محصول نهایی را تهیه و البته پس از کسر مالیات به واسطه ها یا مأموران حکومتی می فروختند. در واقع خزانه دولت هم از مالیات بافندگان و هم از مالیات بر صادرات منسوجات به سرزمین های دیگر، درآمد سرشاری کسب می کرد و این مهم مرهون استعداد بافندگی مصریان بود. البته وجود طراز عامه با توجه به گزارش ابن حوقل از ایران محدود به مصر نبود و این نوع طرازخانه ها در ایران نیز فعال بودند. بدین ترتیب برخی از پژوهشگران صنعت نساجی را به دو بخش تقسیم می کنند؛ یک بخش متعلق به خلیفه بود که نیازهای دربار را تأمین می کرد و بخش دیگر زیر نظر دولت بود که هم نیاز دربار و هم نیاز مشتریان خصوصی را پاسخ می گفت و درآمد عظیمی را برای سرزمین مصر به همراه داشت (Grohmann, 1913/1936, pp. 788-789). عبدالعزیز مرزوق (۲۰۱۸)

بنابراین تقسیم‌بندی سنتی طراز عامه و خاصه لزوماً به این معنا نیست که طراز خانه عامه صرفاً مسئول تهیه طراز و پوشاک برای سطوح پایین سیاسی و یا برای بازار و تجارت بوده است. تهیه طراز برای کارگزاران سیاسی در طراز عامه با همان کیفیت و امکانات طراز خاصه در مواقع نیاز دربار، بیانگر این نکته است که هر دو نهاد تحت نظارت دربار بودند و بنا به خواست و اراده حکومت عمل می‌کردند؛ بنابراین می‌توان گفت تقسیم کار در طراز خانه‌ها از انعطاف‌پذیری برخوردار بود و این کارگاه‌ها می‌توانستند مطابق با شرایط به تولید برای دربار و یا بازار بپردازند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد دارالطراز به عنوان یک نهاد حکومتی، به دلیل ثبت‌نام خلیفه و جانشینانش بر منسوجات تشکیلاتی از اهمیت فراوانی برخوردار بود. تغییرات سیاسی در بالاترین سطوح در طرازها منعکس می‌شد. اداره این نهاد مانند دارالضرب در اختیار بالاترین مقام‌های حکومتی قرار داشت. با وجود اینکه سلاطین و حاکمان مناطق نیز طراز خانه‌های ویژه خود را داشتند، اما آنان نیز موظف به ثبت‌نام خلیفه بر طرازها بودند. دارالطراز از نظر اداری توسط مقامی با عنوان «ناظر الطراز» و دستیارانش اداره می‌شد. در این کارگاه‌ها غیرمسلمان‌ها نیز فعالیت داشتند. دارالطراز در تعامل سازمانی با دارالضرب، دارالکسوه و دیوان مجلس، تحت نظارت دقیق و چندلایه حکومت فعالیت می‌کرد. برخلاف برداشت اولیه در مورد تقسیم‌بندی طراز عامه و خاصه که قائل به برتری طراز خاصه در تولید منسوجات با کیفیت برای خلفا و حلقه نزدیکان وی بودند، یافته‌ها نشان داد که طراز عامه نیز قادر به تولید منسوجات با کیفیت برابر با طراز خاصه بودند و در مواقع نیاز به تأمین نیاز دربار مبادرت می‌کردند. در نهایت بررسی بیشتر شیوه مدیریت طراز خانه‌ها و ارتباط آن‌ها با نهادهای دیگر حکومت، ساختار پیچیده و منظمی را آشکار کرد که هم کیفیت تولیدات و هم رعایت دستورالعمل نگارشی بر منسوجات را تضمین می‌نمود. دارالطرازها نقش مهمی در توسعه صنعت نساجی و هنرهای تزئینی در تمدن اسلامی ایفا کردند. با توجه به اهمیت این هنر-صنعت در گذشته، با احیای روش‌های تولید آن می‌توان به حفظ و ترویج این میراث ارزشمند کمک کرد.

باستان‌شناس مصری در این خصوص برخلاف نظر پیشین خود در مورد طراز عامه، ظاهراً با پیداشدن قطعات طراز با عنوان طراز بدون پسوند، طراز عامه را مسئول تهیه پوشاک برای رده‌های پایین دربار، طراز بدون پسوند خاصه و عامه را مسئول تولید پوشاک برای بازار داخلی و طرازهای بدون عنوان طراز با ذکر نام شهر را مسئول صادرات منسوجات به دیگر سرزمین‌ها می‌دانست (مرزوق، ۲۰۱۸، ۳۱-۳۴)؛ بنابراین مرزوق و گرومن هر دو معتقدند که کارگاه‌های طراز عامه و خاصه دو بخش از صنعت نساجی تحت کنترل و نظارت انحصاری دستگاه خلیفه و دیوانسالاری وی بود. (Sokoly, 1997b, pp. 118-119)

واژه خاصه بر روی قطعات طرازهای باقیمانده، این فرض را به ذهن متبادر می‌کند که مصنوعات تولیدشده در این طراز خانه‌ها از نظر کیفیت مواد اولیه مانند نوع الیاف و رنگ مورد استفاده، کیفیت بافت و... برتر از تولیدات طراز عامه باشد؛ به عبارت دیگر این پرسش مطرح می‌شود که آیا طرازهای خاصه نفیس‌تر از طرازهای عامه هستند؟ یکی از محققان برای یافتن پاسخ این پرسش با هدف مقایسه کیفی طرازهای تولیدشده در کارگاه‌های عامه و خاصه، نمونه‌هایی از طراز تاریخ‌دار خاصه و عامه موزه رویال انتاریو^{۲۷} انتخاب و با تهیه عکس‌های میکروسکوپی، آن‌ها را از نظر تعداد نخ مورد مطالعه و مقایسه قرار داد اما تفاوت معناداری بین مصنوعات طراز عامه و خاصه نمی‌یابد. وی در ادامه دو طراز نفیس که یک نمونه مربوط به دوره ظاهر فاطمی تولیدشده در کارگاه عامه دمیاط و طرازی دیگر بدون تاریخ با کتیبه تکراری کلمه الله را انتخاب و آن‌ها را از نظر ساخت، نحوه تابیدن نخ، تعداد نخ در هر سانتی‌متر، ضخامت نخ تاروپود پارچه زمینه و علاوه بر این‌ها کیفیت کتیبه به کاررفته از نظر اندازه، ظرافت و اجرا بررسی و مقایسه می‌کند. نتایج نشان می‌دهد هر دو طراز عامه و خاصه احتمالاً به مواد اولیه، ابزارهای مشابه و آموزش‌های یکسان دسترسی داشتند. وی با رجوع به تاریخ سفالگری ایزنیک^{۲۸} به این نتیجه می‌رسد که طراز خانه‌های عامه با اینکه تحت نظر دستگاه خلافت بودند، آزادی عمل بیشتری نسبت به طراز خانه‌های خاصه داشتند. آن‌ها می‌توانستند در فواصلی که سفارش‌های دربار کاهش می‌یافت، برای بخش تجاری یا بازار آزاد پارچه تولید کنند (Sokoly, 1997b, pp. 119-120)

پی‌نوشت‌ها

می‌شوند و در بافت طرح‌های موجی و نامنظم و سایه‌دار ایجاد می‌شود (وردن،

۱۳۹۷/۲۰۱۰، ۱۹۵).

۱۲. جامه‌ای که از ابریشم بافته شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل خز)

۱۳. منطقه‌ای بین خوزستان و اصفهان که جز خوزستان محسوب می‌شد (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج. ۵، ۲۵).

۱۴. شهری در سواحل فارس (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج. ۲، ۱۴۵).

۱۵. نام شهری است در فارس و اصل آن پسا و فسا معرب آن (آندراج، ۱۳۳۶، ج. ۴، ذیل فسا).

۱۶. به معنی پنبه مجازاً به معنی پارچه سفیدی که از پنبه ساخته می‌شود (آندراج، ۱۳۳۶، ج. ۵، ذیل کرباس).

۱۷. نوعی پارچه دو پودی دورو (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل منیر).

۱۸. معرب تالسان، نوعی از ردا یا فوطه که عربان و خطیبان بر دوش اندازند (آندراج، ۱۳۳۶، ج. ۴، ذیل طیلسان).

۱۹. سایبان، سردر عمارت (آندراج، ۱۳۳۶، ذیل شادران).

۲۰. مقیاس طول معادل ۶ گره یا ۱/۴ صدم متر (معین، ۱۳۷۹، ج. ۲، ذیل ذرع).

۲۱. نوعی پارچه ابریشمی که از کتان و ابریشم بافند (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل قصب)

۱. اطلاعات مربوط به این قسمت با مراجعه به کاتالوگ طرازهای دانشگاه واشنگتن که توسط کونل و بلینگر کارشناسی و تحلیل فنی شده است، استخراج و مقایسه شده است.

۲. منطقه‌ای در مغرب رود نیل که پس از جیزه قرار گرفته بود (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج. ۴، ۴۲۲).

۳. شهری بزرگ در میان دمشق و حلب (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج. ۲، ۳۰۲).

۴. نام شهری بزرگ و آباد در کنار رود عاصی که از شهرهای شمال سوریه محسوب می‌شود و سابقه آن به دوره جاهلی می‌رسد (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ۳۰۰).

۵. قلعه‌ای است نزدیک حماه (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج. ۳، ۳۸۳).
6. <https://collections-gwu.zetcom.net/en/collection/item/10938>

۷. پلان شتر (آندراج، ۱۳۳۶، ج. ۲، ذیل جهاز).

۸. یکی از مناطق ایالت فارس در قدیم (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل دارابگرد).

۹. قطن به معنی پنبه است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل قطن).

۱۰. قز به معنی ابریشم خام است (آندراج، ۱۳۳۶، ج. ۴، ذیل قز).

۱۱. پارچه‌ای است که نقوش و طرح‌ها قبل از بافت از طریق رنگرزی الیاف مشخص

- ye Dehkhodā]. (M. Mo'in, Ed.). University of Tehran Press. (Persian)
- Dimand, M. S. (1957). *A Guide to Islamic Industries* [Rāhnāmā-ye Sanāye'-e Eslāmī]. (A. Faryār, Trans.). Bongāh-e Tarjomeh va Nashr-e Ketāb. (Original work published 1930) (in Persian)
- Du Ry, J. D. (1989). *Islamic art* [Honare eslami] (R. Basiri, Trans.). Farhangsara Publications. (Original work published 1970) (in Persian)
- George Washington University Museum. (n.d.). *Abbasid tiraz textile fragment*. Retrieved from <https://collections-gwu.zetcom.net/en/collection/item/5055>
- George Washington University Museum. (n.d.). *Fatimid tiraz textile fragment*. Retrieved from <https://collections-gwu.zetcom.net/en/collection/item/16493>
- Goitein, S. D. (1954). Petitions to Fatimid Caliphs from the Cairo Genizah. *the Jewish Quarterly Review*, 45(1), 30-38. <https://doi.org/10.2307/1453144>
- Grohmann, A. (1913-1936). Tiraz. *The Encyclopaedia of Islam*, (Vol. 8, pp. 785-793). E. J. Brill. https://doi.org/10.1163/2214-871X_ei_SIM_5784
- Ibn 'Abd Rabbih, Ahmad ibn Muhammad. (1987). *Al-'Iqd al-farid* (Vol. 7; M. Qumayha, Ed.). Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (in Lebanon)
- Ibn al-Athir, 'Izz al-Din. (1965). *Al-Kāmil fi al-tārīkh* (Vol. 7). Dār Šādir. (in Lebanon)
- Ibn al-Faqih, Abū Bakr Ahmad. (1970). *Al-Buldān* [Al-Boldān]. (H. Mas'ūd, Trans.). Bonyād-e Farhang-e Irān. (Original work published 2002) (in Persian)
- Ibn al-Zubayr, Ahmad ibn Rashīd. (1959). *Al-Dhakhā'ir wa al-tuḥaf* (M. Hamīdullāh, Ed.). Dā'irat al-Matbū'āt wa al-Nashr. (In Kuwait)
- Ibn Hawghal, Muhammad. (1938). *Šurat al-arḍ* (Vols. 1-2). Dār Šādir. (in Lebanon)
- Ibn Iyās, Muhammad ibn Ahmad. (1992). *Badā' i' al-zuhūr fi waqā' i' al-duḥūr* (Vol. 1; M. M. Muṣṭafā, Ed.). Al-Hay'a al-Miṣriyya al-'Āmma lil-Kitāb. (Original work published 1402 AH) (In Egypt)
- Ibn Khaldun. (1967). *The Muqaddimah* [Moghaddameh]. (M. Parvin Gonabadi, Trans.). Amir Kabir. (Original work published 1984) (in Persian)
- Ibn Khalkān, Ahmad ibn Muhammad. (1985). *Wafayāt al-a'yān wa anbā' abnā' al-zamān* (Vol. 5). Nashr al-Sharīf al-Raḍī. (in Iran)
- Ibn Mammātī, As'ad ibn Muḥaddhab. (1991). *Qawānīn al-dawāwīn*. (A. S. 'Aṭīyya, Ed.). Maktabat Madbūli. (In Egypt)
- Ibn Maysar, Muhammad ibn 'Alī. (n.d.). *Al-Muntaqā min akhbār Miṣr* (A. F. Sayyid, Ed.). Institut Français d'Archéologie Orientale. (In Egypt)
- Ibn Taghrī Birdī, Jamāl al-Dīn. (1972). *Al-Nujūm al-zāhira fi mulūk Miṣr wa al-Qāhira* (Vols. 3 & 7; J. Shayyāl, Ed.). Wizārat al-Thaqāfa. (In Egypt)
- Ibn Ṭuwayr, 'Abd al-Salām ibn Ḥasan. (2009). *Nuzhat al-muqlatayn fi akhbār al-dawlatayn* (A. F. Sayyid, Ed.). German Institute for Oriental Studies. (in Lebanon)
- Kouhnel, E. (1952). *The Textile Museum Catalogue of Dated Fabrics: Umayyad, Abbasid, Fatimid*. National Publishing Company.
- Mackie, L. W. (2015). *Luxury Textiles From Islamic Lands, 7th-21st Century*. The Eleventh Museum of Art. Distributed by Yale University
۲۲. دیبای رومی که رنگ آن متغیر نماید (معین، ۱۳۷۹، ج. ۱، ذیل بوقلمون)
۲۳. شهری کهن از بخش‌های صعید مصر در شرق نیل (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج. ۱، ۲۶۵)
۲۴. شهری قدیمی در صعید مصر، غرب نیل، مردم مصر به آن اشمونین می‌گویند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ۲۰۰)
۲۵. نام منطقه‌ای در صعید مصر در غرب نیل (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج. ۲، ۴۵۹)
۲۶. یکی از شهرهای مصر که در ۱۳۳ ق توسط عسکر (سپاه) صالح بن علی بن عبدالله بن عباس هاشمی فتح شد (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج. ۴، ۱۲۳)
27. Royal- Ontario -Museum
۲۸. از شهرهای فعال عثمانی در زمینه سفالگری که دوره شکوفایی آن از اواخر قرن پانزدهم تا قرن هجدهم به درازا کشید (دوری، ۱۳۶۸/۱۹۷۰، ۱۶۴-۱۶۵)

فهرست منابع

- Al-Idrīsī, Muḥammad ibn Muḥammad. (1989). *Nuzhat al-mushtāq fi ikhtirāq al-āfāq* (Vol. 1). 'Ālam al-Kutub. (in Lebanon)
- Al-Iṣfahānī, Abū al-Faraj. (1994). *Al-Aghānī* (Vols. 6 & 10). Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (in Lebanon)
- Al-Iṣṭakhri, Ibrāhīm ibn Muḥammad. (n.d.). *Masālik al-mamālik*. Dār Šādir. (in Lebanon)
- Al-Jahshiyārī, Muḥammad ibn 'Abdūs. (1988). *Al-Wuzarā' wa al-kuttāb*. Dār al-Fikr al-Ḥadīth. (in Lebanon)
- Al-Jawharī, Abū 'Alī Maṣṣūr. (n.d.). *Sīrat al-ustādḥ Jawdhar* (M. K. Ḥusayn & M. 'A. Shu'ayra, Eds.). Dār al-Fikr al-'Arabī. (in Egypt)
- Al-Khaṭīb al-Baghdādī, Ahmad ibn 'Alī. (1997). *Tārīkh Baghdad* (Vol. 9; M. 'A. 'Aṭā, Ed.). Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (in Lebanon)
- Al-Makhzumī, A. A. B. U. (1986). *Al-Muntaqa min kitab al-minhaj fi 'ilm kharaj* (C. Cahen, Ed.). n.p.
- Al-Maqrīzī, T. (1996). *Itti'āz al-ḥunafā' bi-akhbār al-a'imma al-Fātimīyīn al-khulafā'* (Vols. 1-3; J. al-Shayyāl, Ed.). al-Majlis al-'Alā lil-Shu'ūn al-Islāmiyyah.
- Al-Maqrīzī, Taqī al-Dīn Ahmad. (1998). *Al-Khiṭaṭ al-Maqrīziyya* (Vols. 1-3). Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (in Lebanon)
- Al-Mas'ūdī, A. (2005). *Murūj al-dhahab wa-ma'ādin al-jawhar*. Al-Maktabah al-'Aṣriyyah.
- Al-Muqaddasī, M. (1990). *Aḥsan al-taqāsīm fi ma'rifat al-aqālīm*. Dār Šādir.
- In-text citation: (Al-Muqaddasī, 1990)
- Al-Qalqashandī, Ahmad ibn 'Alī. (n.d.). *Ṣubḥ al-a'shā fi ṣinā'at al-inshā'* (Vol. 11). Dār al-Kutub al-'Ilmiyya. (in Lebanon)
- Al-Sabi, A. I. I. b. H. b. Z. (2010). *Al-mukhtar min rasa'il Abi Ish-aq Ibrahim bin Hilal bin Zahrun al-Sabi* (S. Arslan, Ed.). Al-Dar al-Taḥaddumiyya.
- Al-Tabarī, Muḥammad ibn Jarīr. (n.d.). *Tārīkh al-umam wa al-mulūk* (Vol. 9; M. A. Ibrāhīm, Ed.). [n.p.].
- Britton, N. P. (1938). *A Study of Some Early Islamic Textiles in Musseum of Fine Arts, Boston*. Museum of Fine Arts. Boston.
- Cleveland Museum of Art. (n.d.). *Tiraz textile fragment* (Accession No. 1950.549). Retrieved from <https://www.clevelandart.org/art/collection/search/1950.549>
- Cleveland Museum of Art. (n.d.). *Tiraz textile fragment* (Accession No. 1965.313). Retrieved from <https://www.clevelandart.org/art/collection/search/1965.313>
- Day, F. E. (1937). Dated Tiraz in The Collection of The University of Michigan. *Ars Islamica*, 4, 420-447. <https://www.jstor.org/stable/25167049>
- Dehkhodā, 'Alī-Akbar. (1998). *Dehkhodā Dictionary* [Loghat-nāmeḥ-

- Press.
- Māhīr, Muḥammad Su'ād. (1997). *Islamic Textiles*. Cairo University Press. (in Egypt)
- Marzuk, M. A. A. (1955). Four Dated TIRAZ Fabrics of The Fatmid Khalif Az-Zahir. *Kunst Des Orients*, 2, 45-51. <https://www.jstor.org/stable/20752298>
- Mo'in, M. (2000). *Persian Culture [Farhang-e Farsi]* (Vols. 1-2). Enteshārāt-e Amīr Kabīr.
- Nāshir Khusraw. (1983). *Book of Travels [Safar-nāmeḥ]*. (N. Wazīn-pūr, Ed.). Sepahr Press. (in Persian)
- Nershakhi, Muḥammad ibn Ja'far. (1984). *History of Bukhara [Tārikh-e Bokhārā]*. (A. b. M. Qobāvi, Trans.; Modarres Raḥāvi, Ed.). Tūs Publications. (Original work published 1892) (in Persian)
- Pādshāh, Muḥammad. (1957). *Ānand Rāj Dictionary [Farhang-e Ānand Rāj]*. (Vols. 2 & 4; M. Dabīr Siyāqī, Ed.). Ketābkhāneh-ye Khayyām. (Persian)
- Šābī, Abū al-Ḥasan Hilāl ibn Muḥassin. (1967). *Court Ceremonies of the Abbasid Caliphate [Rosūm-e Dār al-Khelāfeh]*. (M. R. Shafī Kadkanī, Trans.). Bonyād-e Farhang-e Irān. (Original work published 1967) (in Persian)
- Serjent, R. B. (1972). *Islamic Textiles: Material for a History up to The Mongol Conquest*. Librairie Du Liban.
- Sokoly, J. A. (1997). Towards a model of early Islamic textile institutions in Egypt. In K. Otavsky (Ed.), *Islamische Textilkunst des Mittelalters: Aktuelle Probleme* (pp. 115-123). Abegg-Stiftung. <https://www.academia.edu/4803031>
- Sokoly, J. A. (1997a). Between Life And Death. in Riggisberger Berichte: *Islamische Textilkunst des Mittelalters: Aktuelle Probleme*, 71-78. <https://www.academia.edu/1997561>
- Stillman, Y. K., & Sanders, P. (2000). Tiraz. In P. J. Bearman, Th. Bianquis, C. E. Bosworth, E. van Donzel, & W. P. Heinrichs (Eds.), *Encyclopaedia of Islam* (Vol. 10, pp. 534-538). Brill. https://doi.org/10.1163/9789004206106_eifo_com_1228
- Stillman, Y. K., & Stillman, N. A. (2003). *Arab Dress: A short History From The Dawn of Islam to Modern Times* (2nd ed.). Brill.
- Tālibpūr, Farideh. (2018). *Textiles and Weaving in Islamic Civilization [Pārcheh va Pārcheh-bāfi dar Tamaddon-e Eslāmī]*. SAMT Publications. (in Persian)
- The Metropolitan Museum of Art. (n.d.). *Tiraz textile fragment*. Retrieved from <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/448298>
- Wardwell, J., & Baker, P. (2018). *Iranian Textiles [Pārcheh-hā-ye Irānī]*. (Z. Rūhfār, Trans.). Elmi va Farhangi Publications. (Original work published 2010) (Persian)
- Wiet, G. (1953). Review of The Textile Museum, Catogue of Dated Tiraz Fabrics, By E. Kuhnle. *Syria*, 30(3/4), 342-344. <https://www.jstor.org/stable/4196734>
- Ya'qūbī, A. b. I. (1983). *History of Ya'qūbī [Tārikhe Ya'ghūbī]* (Vol. 2). Dār Šādir.
- Yāqūt al-Ḥamawī, S. (1995). *Mu'jam al-buldān [Mojam al-Buldān]* (Vols. 1-5). Dār Šādir.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۹۶۵). *الکامل فی التاریخ* (جلد ۷). دار صادر.
- ابن ایاس، محمد بن احمد (۱۹۹۲). *ببائع الزهور فی وقائع الدهور* (جلد ۱؛ محمد مصطفی، محقق). *الهیئة المصرية العامة للكتاب*. (چاپ اثر اصلی ۱۴۰۲ق)
- ابن تغری بردی، جمال الدین (۱۹۷۲). *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة* (جلدهای ۳ و ۷؛ جمال الدین شیال، محقق). *وزارة الثقافة و الإرشاد القومي*.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۹۳۸). *صورة الأرض* (جلدهای ۱-۲). دار صادر.
- ابن خلدون، عبد الرحمن (۱۳۴۵). *مقدمه* (محمد پروین گنادی، مترجم). *بنگاه ترجمه و نشر کتاب*. (چاپ اثر اصلی ۱۹۸۴)
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۶۴). *وفیات الاعیان و أنباء أبناء الزمان* (جلد ۵). *نشر الشریف الرضی*.
- ابن زبیر، احمد بن رشید (۱۹۵۹). *الذخائر و التحف* (محمد حمیدالله، محقق). *دائر المطبوعات و النشر*.
- ابن طویر، عبدالسلام بن حسن (۱۴۳۰). *نزهة المقلتين فی اخبار الدولتين* (ایمن فؤاد سید، محقق). *المعهد الألماني للأبحاث الشرقية*.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد (۱۹۸۷). *العقد الفريد* (جلد ۷؛ محمد قمیحه، محقق). *دار الکتب العلمیه*.
- ابن قتیبه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق (۱۳۴۹). *البلدان* (ح. مسعود، مترجم). *بنیاد فرهنگ ایران*. (چاپ اثر اصلی ۲۰۰۲)
- ابن ممتی، اسعد بن مهذب (۱۹۹۱). *قوانين و الدواوین* (عزیز سوریال عطیه، مصحح). *مکتبه مدیونی*.
- ابن میسر، محمد بن علی بن یوسف (بی تا). *المنتقى من اخبار مصر* (ایمن فؤاد سید، محقق). *مطبعة المعهد العلمی الفرنسي للآثار الشرقیة*.
- ادریسی، ابو عبدالله محمد بن محمد (۱۹۸۹). *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق* (جلد ۱). *عالم الکتب خ*.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (بی تا). *مسالك و ممالك*. دار صادر.
- اصفهانى، ابوالفرج (۱۹۹۴). *الآغانی* (جلدهای ۶ و ۱۰). *دار احیاء التراث العربی*.
- پادشاه، محمد (۱۳۳۶). *فرهنگ آندراج* (جلدهای ۲ و ۴؛ محمد دبیر سیاقی، ناظر). *کتابخانه خيام*.
- جوزری، ابو علی منصور (بی تا). *سیره الأستاذ جوفر* (محمد کامل حسین و محمد عبد الهادی شعیر، محققان). *دار الفكر العربی*.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس (۱۴۰۸). *الوزراء و الکتب*. *دار الفكر الحديث*.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۹۹۷). *تاریخ بغداد أو مدينة السلام* (جلد ۹؛ مصطفی عبدالقادر عطا، محقق). *دار الکتب العلمیه*.
- دوری، کارل. جی (۱۳۶۸). *هنر اسلامی* (رضا بصیری، مترجم). *انتشارات فرهنگسرا*. (چاپ اثر اصلی ۱۹۷۰)
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامه* (محمد معین، ناظر). *انتشارات دانشگاه تهران*.
- دیماند، موريس اسون (۱۳۳۶). *راهنمای صنایع اسلامی* (عبدالله فریار، مترجم). *بنگاه ترجمه و نشر کتاب*. (چاپ اثر اصلی ۱۹۳۰)
- صابی، ابواسحاق ابراهیم بن هلال بن زهرون (۲۰۱۰). *المختار من رسائل ابی اسحاق ابراهیم بن هلال بن زهرون الصابی* (شکیب ارسلان، مصحح). *الدار التقدیمیة*.
- صابی، ابوالحسن هلال بن محسن (۱۳۴۶). *رسوم دارالخلافه* (محمد رضا شفیعی کدکنی، مترجم). *بنیاد فرهنگ ایران*. (چاپ اثر اصلی ۱۹۶۷)
- طالب پور، فریده (۱۳۹۷). *پارچه و پارچه بافی در تمدن اسلامی*. *انتشارات سمت*.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (بی تا). *تاریخ الأمم و الملوک* (جلد ۹؛ محمد ابوالفضل ابراهیم، محقق). *بی جا*.
- قلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی (بی تا). *صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء* (جلد ۱۱). *دار الکتب العلمیه*.
- ماهر، محمد سعاد (۱۹۹۷). *النسيج الاسلامی*. *جامعة القاهرة*.
- مخزومی، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۹۸۶). *المنتقى من كتاب المنهاج فی علم خراج مصر* (کلود کاهن، محقق). *بی جا*.
- مرزوق، محمد عبدالعزیز (۱۹۴۷). *طراز الاسکندریة*. *نشریه المؤتمر الآثار فی البلاد العربیة*.
- مرزوق، محمد عبدالعزیز (۲۰۱۸). *الزخرفة المنسوجة فی الاقمشة الفاطمیة*. *دار الکتب و الوثائق القومیة*.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۲۰۰۵). *مروج الذهب و معادن الجوهر*. *المکتبه العصری*.

نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا* (ابونصر احمد بن محمد قباوی، مترجم؛ مدرس رضوی، مصحح). توس. (چاپ اثر اصلی ۱۸۹۲)
 وردن، جنیفر و بیکر، پاتریشیا (۱۳۹۷). *پارچه‌های ایرانی (زهره روح‌فر، مترجم)*. انتشارات علمی و فرهنگی. (چاپ اثر اصلی ۲۰۱۰)
 یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله (۱۹۹۵). *معجم البلدان* (جلدهای ۱-۵). دار صادر.
 یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۶۲). *تاریخ یعقوبی* (جلد ۲). دار صادر.

معین، محمد (۱۳۷۹). *فرهنگ فارسی* (جلدهای ۱-۲). انتشارات امیرکبیر.
 مقدسی، محمد بن احمد (۱۴۱۱ ه.ق.). *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*. دار صادر.
 مقریزی، تقی‌الدین ابو العباس احمد بن علی (۱۴۱۸). *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط و الآثار (الخطط المقریبه)* (جلدهای ۱-۳). دار الکتب العلمیه.
 مقریزی، تقی‌الدین ابو العباس احمد بن علی (۱۴۱۶). *اتعاظ الحنفی باخبار الائمة الفاطمیین الخلفا* (جلدهای ۱-۳؛ جمال‌الدین شیال، محقق). المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه.
 ناصر خسرو (۱۳۶۲). *سفرنامه* (نادر وزین‌پور، مصحح). چاپخانه سپهر.